

تهام خیانت در رابطه با پیام

صدای انقلاب شما را شنیدم

متن پیام شاه

(۵)

امیرفیض- حقوقدان

((ملت عزیز ایران - در فضای باز سیاسی که از دو سال پیش به تدریج ایجاد میشد، شما ملت ایران علیه ظلم و فساد به پا خاستید (۱). **انقلاب ملت ایران نمیتواند مورد تائید من به عنوان پادشاه ایران و بعنوان یک فرد ایرانی نباشد (۲)**)

متاسفانه در کنار این انقلاب، دسیسه و سوء استفاده دیگران (۳) از احساسات و خشم شما آشوب و هرج و مرج و شورش نیز ببار آورد، موضوع اعتصابها نیز که بسیاری از آنها برحق بود (۴) اخیرا ماهیت و جهت یافت؛ تا چرخ های اقتصاد مملکت و زندگی روزمره مردم تلف شود و حتی جریان نفت که زندگی مملکت به آن بستگی دارد قطع گردد، تا عبور و مرور روزانه و تامین مایحتاج زندگی مردم نیز تعطیل گردد. نا امنی، اغتشاش و شورش و کشتار در بسیاری از نقاط میهن ما بجائی رسیده است که استقلال مملکت را در خطر انداخته است؛ وقایع اسفباری که پایتخت را دیروز به آتش کشید برای مردم و مملکت دیگر قابل تحمل و ادامه نیست. در پی استعفای دولت و برای جلوگیری از کشتار و بمنظور برقراری حکومت قانون و ایجاد نظم و آرامش، تمام کوشش خود را در تشکیل یک دولت انتقالی مبدول داشتم و فقط هنگامی که معلوم شد که امکان انجام آن ائتلاف نیست ناچار یک دولت موقت را تعیین کردم.

من آگاهم که بنام جلوگیری از آشوب و هرج و مرج این امکان وجود دارد که اشتباهات گذشته و فشار و اختناق تکرار شود؛ من آگاهم که ممکن است بعضی احساس کنند که بنام مصالح و پیشرفت مملکت و بیا ایجاد فشار این خطر وجود دارد که سازش نامقدس فساد مالی و فساد سیاسی تکرار شود و اما من بنام پادشاه شما که سوگند خورده ام که تمامیت ارضی مملکت و وحدت ملی و مذهب شیعه اثنی عشری را حفظ کنم بار دیگر در برابر ملت ایران سوگند خود را تکرار میکنم و متعهد میشوم که **خطاهای گذشته هرگز تکرار نشود (۵)** بلکه خطاها از هر جهت جبران شود، متعهد میشوم که پس از برقراری نظم و آرامش در اسرع وقت یک دولت ملی برای آزادیهای اساسی و انجام انتخابات آزاد تعیین شود تا قانون اساسی که خون بهای انقلاب مشروطیت است بصورت کامل به مرحله اجرا در آید من نیز پیام انقلاب شما ملت ایران را شنیدم (۶)

من حافظ سلطنت مشروطه که موهبتی است الهی که از طرف ملت به پادشاه تفویض شده است، هستم و آنچه را که شما برای بدست آوردنش قربانی داده اید تضمین میکنم که حکومت ایران در آینده **پراساس قانون اساسی، عدالت اجتماعی و اراده ملی و بدور از استبداد و ظلم و فساد خواهد بود (۷)** و در وضع فعلی برقراری نظم و آرامش برای جلوگیری از سقوط و اضمحلال ایران وظیفه اصلی نیروهای مسلح شاهنشاهی است که همیشه با حفظ ماهیت ملی خود متکی بر ملت ایران و وفاداری بسوگند های خود بوده و هست و باید با همکاری شما هموطنان عزیزم این نظم و آرامش هرچه

زودتر برقرار شود تا دولت ملی بعدی که استقرار و آزادی ها، اجرای اصلاحات و بخصوص برقراری انتخابات آزاد را برعهده خواهد داشت در اسرع وقت کار خود را شروع کند؛ من و شما در این سی و چند سال وقایع حساسی را دیده ایم و خطرات بسیار راپشت سر گذاشته ایم. امید وارم در این لحظات حساس و خطیر و سرنوشت ساز **خداوند بزرگ ما را مشمول عنایات خود فرماید تا بتوانیم در کنار هم به هدف های اصلی که آسایش و رفاه و آزادی و سرپلندی ایران و ایرانی است برسیم (۸)**

من اینجا از آیات عظام و علمای اسلام که رهبران روحانی و مذهبی جامعه و پاسداران اسلامی بخصوص مذهب شیعه هستند **تقاضا دارم** تا با راهنمایی های خود و دعوت مردم به آرامش و نظم برای حفظ تنها کشور شیعه در جهان بکوشند.

من از رهبران فکری جوانان **میخواهم** تا با دعوت آنان به آرامش و نظم، راه مبارزه اصولی برای برقراری یک دموکراسی واقعی راهموار کنند.

من از پدران و مادران ایران که مانند من نگران آینده ایران و فرزندان خود هستید **میخواهم** که با راهنمایی آنان مانع شوید تا از راه شورش و احساسات در آشوب و اغتشاش شرکت کنند و به خود و میهنشان لطمه وارد سازند.

من از شما جوانان و توجوانان که آینده ایران متعلق به شماست **میخواهم** تا میهنمان را بخون و آتش نکشند و به امروز خود و فردای ایران ضرر نزنند.

من از شما رهبران سیاسی جامعه **میخواهم** تا بدور از اختلافهای عقیدتی و با توجه به موقعیت تاریخی حساس و استثنائی کشورمان نیروهای خود را برای نجات میهن بکار ببرند.

من از همه شما کارگران و کارکنان و دهقانان که با کوشش خود چرخهای اقتصاد کشور را به حرکت در میآوردید **میخواهم** تا با فعالیت هرچه بیشتر در حفظ و احیای اقتصاد کشور بکوشید.

من از همه شما هموطنان عزیز **میخواهم** **تا به ایران فکر کنید همه به ایران فکر کنیم در این لحظات تاریخی بگذارید همه با هم به ایران فکر کنیم بدانید که در راه انقلاب ملت ایران علیه استعمار، ظلم و فساد من در کنار شما هستم و برای حفظ تمامیت ارضی و وحدت ملی و حفظ شعائر اسلامی و برقراری آزادی های سیاسی و پیروزی و تحقق خواستهها و آرمان های ملت ایران همراه شما خواهم بود.**

امید وارم در روزهای خطیری که در پیش داریم **خداوند متعال ما را مورد عنایت و لطف خود قرار داده و همواره موید و حافظ ملک و ملت ایران باشد انشاء الله (ایان)**

تفسیر نطق شاهنشاه (۱)

بقدر دانش خود هر کسی کند ادراک (حافظ)

قبل از ورود به بحث و نقد و فحص نطق شاهنشاه این اشاره بجاست که برداشت افراد از یک متن و یا حکم دستوری یکنواخت نیست، مستمعین بفرخور بضاعت علمی و حتی شنوایی و احساسی و مسائلی از این دست از یک پیام و متن و نطق برداشتی میکنند که ممکن است مجازی باشد و بهرحال با آن منطقی که در متن است و هدف گوینده بر آن مستقر شده است، هماهنگی نداشته باشد. موضوع روشن است و نیازی به بحث و نمونه نیست.

نطق شاهنشاه هم از این سیر پرتلاطم و تفاسیر و برداشت های مجازی در امان نبوده است و گروهی آنرا یک نطق مناسب با جریان روز و گروهی هم آنرا وسیله تجری شورشیان و در نهایت سقوط شاهنشاهی ایران میدانند، و گروهی نیز نه تنها نطق مزبور را از اسباب موفقیت شورشیان میدانند بلکه وجود سوء نیت و تبتانی و قصد منجر تنظیم کنندگان نطق را هم به تانید و تاکید آورده اند.

گروهی که نطق را مناسب و خوب میدانند و گروهی که نطق را مناسب ندانسته و آنرا وسیله تجری و توفیق شورشیان میدانند، عمل و اظهارشان **از باب نظر است**، ولی آنان که قائل به سوء نیت و برنامه ریزی و قصد و نیت ناپاک برای تنظیم کنندگان آن نطق میشوند، اعلامشان **نظر نیست** و اتهام است و باید به اثبات برسد.

اظهار نظر، یکی از حقوق و آزادی های فردی است و هرکس میتواند نسبت به موضوع و یا رویدادی حسب برداشت خودش نظری ابراز کند ولی چنین حقی در مورد اتهام به افراد داده نشده است مگر اینکه اتهام همراه اثبات باشد. **اتهام متوجه شخص است ولی نظر متوجه موضوع است و ارتباطی با صاحب نظر ندارد.**

آقای هوشنگ نهاوندی و امیرعباس فخرآور در مورد نطق مزبور اظهار نظر نکرده اند بلکه قائل به مواضعه و تبتانی در تنظیم نطق شاه از سوی علیاحضرت و آقایان دکتر نصر و رضا قطبی هستند که حاصل آن موفقیت شورشیان و سقوط شاهنشاه ایران است، که این ادعا باید ثابت گردد و ثبوت آنهم بطریقی است که قانون مقرر کرده است.

عظمت این اتهام در حدی نیست که بدان بی توجه بود و یا تصور کرد که با این نوشتن ها از آن اتهام رفع اثر میشود؛ این تحریرات برای مقابله با نظر است نه اتهام آنهم همکاری با شورشیان علیه شاه ورژیم سلطنتی ایران.

کسانی که آنقدر بی وجدان و بدور از شرافت مبارزه سیاسی هستند که علیاحضرت را شریک شورش ۵۷ میدانند کسانی نیستند که بتوانند با این نوشتن ها دست از سماجت بردارند جامعه راه دیگری برای تادیب آنها برگزیده است.

واما بعد

مهارت دریام شاهنشاه

خوانندگان محترم این تحریر، در لابلای کلمات و عبارات تشکیل دهنده نطق شاه، مهارت در استفاده از شیوه طعنه و توریه را ملاحظه خواهند کرد، (در تحریر قبل طعنه و توریه توضیح داده شده است) طعنه یا توریه (توریه در حقوق اسلامی مرسوم است) شکلی از بیان است که در آن گوینده، عباراتی را تانید و بر زبان میآورد که مورد اعتقاد گوینده نیست یعنی گوینده به معنای ظاهری جمله که ادا کرده باور ندارد و در واقع معانی مورد نظر گوینده و یا نویسنده از معنای جمله متفاوت است (تعریف از برنت).

یک نمونه از سخن طعنه آمیز - در همین تظاهرات علیه تصمیم ترامپ مینی پایتخت شناختن اورشلیم لبنانی ها شعار دادند <از ترامپ تشکر میکنیم که همه مسلمانان را علیه اسرائیل متحد ساخت.>

دقت درانتخاب واژه ها و مفهوم واقعی و برداشت عامیانه از نطق، یک هنر فلسفی است که در تنظیم سیاسی این نطق بکاررفته است به اتفاق به مواردی از آن نگاه میکنیم.

واما نکات در نطق شاهنشاه

(۲) - برجسته ترین نکته ای که مواجه با انتقادات اشخاص نسبت به متن پیام شاهنشاه شده است دونکته میباشد یکی اینکه در نطق آمده:

<انقلاب ملت ایران نمیتواند مورد تائید من بعنوان پادشاه ایران و یکفرد ایرانی نباشد>

**** اطلاق شورش ۵۷ به انقلاب یک طعنه است، شاهنشاه که خود رهبرانقلاب شاه و ملت بوده اند کتاب انقلاب سفید را نوشته اند، به مبانی انقلاب و خواست انقلابی آگاه بوده اند شورش که شاهنشاه به ابعاد وسیع آن اشاره کوچکی فرموده اند و همان اشاره نشان میدهد که آن تجمعات و تظاهرات، شورش بوده با خواستهای مغایر قانون اساسی چگونه ممکن است استفاده از واژه انقلاب را از سوی شاه به معنای تائید شورش به معنای انقلاب گرفت؟**

ما ایرانیان در آن سال از وجود طعنه در نطق شاه چیزی دستگیرمان نشد، ولی بعد از شورش که انقلاب سفید (انقلاب شاه و ملت) از سوی شورشیان تخطئه شد و فرمایش ابلیس این شد، که اقتصاد مال خراست و شورشیان یکی از دلایل شورش را انقلاب سفید اعلام کردند باید درک میکردیم و درک هم بکنیم که شاهنشاه میدانست که خمینی اهل انقلاب که با اهداف رفاه اقتصادی شروع میشود نیست و استفاده از عنوان انقلاب از سوی شاهنشاه نوعی تمسخر ادعای انقلابی شورشیان بود.

**** شعار شورش ۵۷ حکومت اسلامی بود آیا کشوری که مسلمان است و قانون اساسی آن به اسلام اعتبار داده و شاه آن کشور مسلمان است میتواند انقلاب اسلامی راه بیاندازد؟؟**

**** آیا کشور اسلامی ایران میتواند علیه شاه کشور که مسلمان است اقدام خصمانه و محاربه ای بنماید؟ البته که خیر... آیه اطیعوا الله قرآن حکم نه قرانی را ارایه داده است.**

توضیح = در تحریرات آتی برداشتها و انگیزه ای که افراد مختلف اعم از ایرانیان و یا خارجیان برای شورش ۵۷ قائل هستند وارد تحریرات خواهد شد.

**** استفاده از واژه "نمیتواند" در عبارت بالا تاکید بر یک حکم فلسفی و سنتی در بیان روابط شاه و مردم است و ابراز عقیده و یا حکم شخصی شناخته نمیشود، مانند کلمات نباید و نمیتواند و امثال آنها که اگر پشتوانه آن منع قانون باشد.**

روابط نمادین شاه و ملت بر این رشته تنیده شده که آنچه شاه میخواهد خواست مردم است و آنچه مردم میخواهند خواست شاه است. استفاده از عبارت "من بعنوان پادشاه"، مستخرج از این معناست که در این عبارت حد و جایگاه پادشاه محفوظ و بدور از تعرض است و آنکه در این نطق مردم را خطاب قرار میدهد پادشاه است که تکلیف قانونی و سنتی او حفاظت از حقوق مردم و حمایت از خواستهای آنان است.

**** در حالت پیاده کردن عبارت مزبور در کنار اسناد شورش ۵۷، میتوان گفت؛ آنچه که شعار مردم و خواست مردم در حد حقوق ملت بود، مورد تائید شاهنشاه ایران در پیام بوده است، و این همان**

صراحتی است که در متمم قانون اساسی مشروطیت پیاده شده است و در پیام شاهنشاه هم در عبارت زیر تصریح شده بود:

>متأسفانه در کنار این انقلاب، دسیسه ها و سوء استفاده دیگران از احساسات و خشم شما آشوب و هرج و مرج بیار آورد.<

یعنی آنچه که مردم در چارچوب قانون اساسی مشروطیت خواهان آنند مورد تائید من که شاه ایران هستم میباشد؛ کما اینکه مورد تائید هرایرانی هم هست.

مفهوم وسیع تر آن این است که آنچه که کسانی برخلاف حقوق مندرج در قانون اساسی و فرهنگ و سنت ایرانی عنوان میکنند و آن کسانی که در کنار انقلاب با توسل به دسیسه ها از احساسات مردم استفاده میکنند، مورد تائید من و هرایرانی دیگری نیست.

** واژه **هرایرانی** مترتب بر کسانی است که دارای هویت ایرانی و خصائص ایرانی یعنی ایرانی باشند که در راس آن خصوصیات شاه دوستی و شعار خدا- شاه- میهن است.

وقتی شاه میگوید **من به عنوان یک ایرانی** و این انتصاب بخود را **در کنار من بعنوان پادشاه ایران بکار میگیرد**، آیا مقصودشان آن فرد ایرانی است که شعار مرگ بر شاه میدهد و ساختمان ها را آتش میزند و ندانسته و دانسته دنبال آخوند برای تباهی کشور است؟ مسلماً خیر.... بنابراین نمیتوان تصور کرد که مفهوم پیام، متوجه شورشیان بوده است گرچه به شیوه طعنه و یا توریه همه ساکنان ایران را در بر می گرفته است.

برداشت نادرست

** برخی از پیام شاهنشاه این برداشت نادرست را کرده اند که شاه در پیام خود در بست همه اظهارات و خواستهای شورشیان و نیز اقدامات خرابکارانه و آشوبی شورشیان را پذیرفته اند.

خواست شورشیان بر اساس شعارهای بایگانی شده در آرشیو شعارهای ۵۷ همه و همه علیه شاه بوده است و دنباله هر شعاری هم مرگ بر شاه ضمیمه شعار بوده است.

یک نمونه آشنا و همگانی چنین بوده است:

مرگ بر این سلطنت پرفریب مردم ما بیدارند و از سلطنت بیزارند

حاشیه = یک شعاردیگری هم بود که چون اقتیاس از آن بوسیله امید دانا صورت گرفته به آن اشاره ای هم لازم است؛ شعار شورشیان ۵۷ این بود <شاه بجز خودکشی راه دگر ندارد> همین شعار بیشتر مانده را امید دانا در مورد فرزند شاهنشاه، اعلیحضرت رضاشاه دوم بکار برود و گفت:

<او چاره ای جز کوبیدن سر خود را به دیوار ندارد.>

میگویند، معیار برابری انسا نها، بیان آنهاست

(از فهرست فحاشی و اتهامات امید دانا و تیم او به اعلیحضرت) (پایان حاشیه)

** موافقت شاهنشاه با مجموعه شورش ۵۷ که عده ای از نطق استباط میکنند؛ مستلزم این بود که بموازات ایراد آن نطق در راستای خواست شورشیان اعلیحضرت از سلطنت اعلام کناره گیری

میکردند، دیدیم که انطور نشد و نطق شاه در هر مرحله از آن، استوار بر پادشاهی و تداوم آن بوده است، پس عبارت موافقت با شورش ۵۷ در حول و حوش خواسته‌های طبیعی و برخاسته از حقوق ملت و براساس قانون اساسی بوده است نه براساس آنچه که شورشیان میخواستند و در شعار هایشان خوانده میشد.

** استفاده از عبارت <من بعنوان شاه ایران> دلیل بر آن است که شاهنشاه به شعارهای خارج از سنت و فرهنگ و قانون اساسی مشروطیت اعتنایی نداشته اند، و آنها را فساد و سوء استفاده از احساسات مردم میدانستند و اگر در نطق خود به آن کجروی ها و تعرض به مقام سلطنت اشاره ای نکرده اند این خود سیاست درست در تنظیم نطق است که میتواند متعادل باشد با جواب ابلهان خاموشی است.

** حد و حدود اختیارشاه در قانون اساسی این امکان و اجازه حقوقی رابه شاه نمیداده که برای شعارهای مرگ برشاه و سقوط نظام کهن سلطنتی و تبعات آن اعلام موافقت بفرمایند، عقیده دارم که تهیه کنندگان نطق شاهنشاه کاملاً به این نکته حقوقی متوجه بوده اند، و چنین موافقتی ابداً و هرگز از مفهوم نطق شاه مستفاد نمیگردد.

**** خطاهای گذشته**

عبارت من بنام پادشاه شما * که سوگند خورده ام که تمامیت ارضی مملکت و وحدت ملی و مذهب شیعه اثنی عشری را حفظ کنم * بار دیگر در برابر ملت ایران سوگند خود را تکرار میکنم* و متعهد میشوم که خطاهای گذشته تکرار نشود*

آقای نهائندی که منتظر مستمسک علیه شاه است؛ عبارت متعهد میشوم که خطاهای گذشته دیگر تکرار نشود را به صیغه دوم شخص گرفته و مدعی است که شاه اعتراف به خطا کاری های خود کرده است.

اول اینکه اعتراف به خطا، کار مردان بزرگ و فرهیخته است؛ هر انسانی اشتباه میکند، ولی اشتباه بزرگ نهائندی در آن است که توجه ندارد و یا نمیخواهد بیاد داشته باشد که خطا کاری ناشی از کارهای اجرائی است، شاه مقام اجرائی نیست که فصل خطا کاری را بخود نسبت دهد یا بتوان کارهای خطائی که در کشور میشود به شاه نسبت داد. قانون اساسی هر نوع مسئولیتی را از شاه سلب کرده و وزیر مربوطه را مسئول شناخته است؛ بنابراین مفهوم حقوقی <تعهد از تکرار خطاهای گذشته>، برمیگردد به کارهای دولت ها که اگر خطائی مرتکب شده باشند.

** خلاف این برداشت معقول نیست زیرا این میشود که شاه تعهد کرده است که دولت خطاهائی را تکرار نکند؛ این تعهد ثالث است و درست نیست، آنهم در رابطه با شاه و دولت که قانون اساسی اجازه چنین تعهد و یا تضمینی رابه شاه نمیدهد.

** نکته بسیار حساس در این نطق این است که اولاً نطق به عنوان پادشاه شما مطرح شده است و این بدان معناست که کسانی که زیر شعار مرگ برشاه قرار گرفته اند پیام توجهی به آنها ندارد و پیام بطرفیت کسانی که محمد رضا شاه پهلوی را شاه خود میدانند، جریان داشته است.

**** با توجه به اینکه پیام شاهنشاه خطاب به کسانی است که قائل به مشروعیت سلطنت هستند، وضع آقای نهاوندی که این سالها اعلام کرده که سلطنت طلب نیست، در کجای این اعتراضات قرار دارد تصور نمیشود که ایشان برای ورود به این معرکه جوازی داشته باشد.**

تکرار سوگند

**** نکته دیگری که به ارزش حقوقی این نطق میافزاید این است که شاه به آنچه که در نطق آورده شده سوگند اجرایی یاد فرموده اند بلکه تکرار سوگند اصل سی و پنجم را ماخذ قرار داده اند که آن سوگند، توصیف به اصولی است که نامی از خطا کاری دولت ها و تعهد شاه به جلوگیری از تکرار آن نیست.**

توضیح بیشتر اینکه شاه بموجب قانون اساسی فقط یکبار آنها بنا بر متنی که در قانون اساسی ذکر شده سوگند یاد میکنند. نویسندگان نطق شاه به این موضوع توجه داشته و با ذکر **تکرار سوگند سلطنت** نخواستند و نمیتوانسته که شاه را در مقابل سوگند تازه ای قرار دهند.

عبارت قسم یاد میکنم که طبق قانون اساسی سلطنت نمایم که در متن سوگند شاه در قانون اساسی آمده مفهومی این است که بکار اجرایی ورود نخواهم کرد که باب خطاکاری در آن بتصویر آید و ورود هم نکرده ام.

مورد تعهد مجهول

**** مقصود از خطاهای گذشته متوجه کدام موضوعات و کارها و تصمیماتی است که ادعا شده از ناحیه شاهنشاه اتخاذ و برخلاف مصالح ملی و قانون اساسی بوده است؟؟**

این ابهام در سوگند و یا تعهد، باطل و بی اثر است زیرا موضوع تعهد و کم و کیف آن باید روشن باشد و <جهل وارد بر تعهد سبب بطلان تعهد خواهد شد>

اکنون ملاحظه میکنید که نطق شاهنشاه با توجه و رعایت کامل حقوق سلطنت، اعتبار سلطنت و شاهنشاه و حرف و حدیث هائی که ممکن بود متوجه آن شود تهیه شده است و منطوق آن با مفاهیم آن تفاوت کلی دارد؟

(۶) من نیز پیام انقلاب شما را شنیدم

عبارت مزبور در نطق شاهنشاه از یک فرازنطق بمنظور خرده گیری انتخاب شده و اینطور برداشت شده است که چون شاه گفته است صدای انقلاب شما را شنیده ام پس شورش ۵۷ یک انقلاب اصیل بوده و مورد تائید شاه هم بوده استک

اما ابراد به این ادعا

**** جمله من نیز پیام انقلاب شما را شنیدم، جزئی از یک عبارت کامل است که نمیتوان آنرا بدون مبتدا و خبر آن عبارت نقد و فحص کرد کامل عبارت این است:**

متعهد میشوم که پس از برقراری نظم و آرامش (۱) در اسرع وقت یک دولت ملی برای آزادیهای سیاسی و انجام انتخابات آزاد تعیین شود (۲) تا قانون اساسی که خون بهای انقلاب مشروطیت است بصورت کامل به مرحله اجرا در آید - من نیز صدای انقلاب شما ملت ایران را شنیدم (۳).

(!) تعهدی که در آن فراز آمده و مشتمل بر تامین آزادیهای سیاسی و انتخابات آزاد است، منوط و معلق و مشروط به برقراری آرامش و نظم در کشور شده است؛ مفهوم مخالف آن این است که تا موقعی که نظم و آرامش برقرار نباشد، تصمیمی که متضمن اجرای کامل قانون اساسی مشروطیت که خون بهای انقلاب مشروطیت معرفی شده اتخاذ نخواهد شد، بکلامی دیگر، هر نوع تحولی و یا تعهدی مشروط بر وجود نظم و آرامش است و در غیر آن صورت هیچ تعهدی نسبت به هیچ موردی در این فراز از نطق وجود ندارد.

**** در عبارت بالا ارج و اعتبار خاصی به انقلاب مشروطیت ایران داده شده است؛ یعنی انقلاب مشروطیت انقلابی است که مورد تائید شاهنشاه است و برای حفظ و حراست از آن انتخاب دولت ملی و انتخابات آزاد را توصیه میفرمایند.**

**** با تاکید و صراحتی که در نطق شاهنشاه نسبت به اعتبار انقلاب مشروطیت آمده است؛ فرض اینکه شاه شورش ۵۷ را انقلابی متمایز و لازم و برتر از انقلاب مشروطیت بدانند فوق العاده سخیفانه است، حکم عقل این است که اگر شاه برای شورش ۵۷ عنوان انقلابی قائل بودند بطور حتم نذری از انقلاب مشروطیت آنها بعنوان خون بها آنها در یک جمله نمیگردند.**

من نیز پیام انقلاب ملت ایران را شنیدم

**** (۶) عده ای از جمله نهائیدی جمله <من نیز پیام انقلاب ملت ایران را شنیدم> به این فال و منظور گرفته که شاه با انقلاب اسلامی (شورش ۵۷) موافقت کرده است و یا تسلیم آن شده است.**

اینگونه برداشتها تنها میتواند از یک شخص لجاج و بی مسئولیت شنیده شود حتی سریداری که به تشخیص کارشناسان سفارت آمریکا در ایران حد شخصیت نهائیدی بوده نیز نمیتواند مشمول آن شود.

آیا اگر کسی صدا و یا پیامی را بشنود، دلیل بر موافقت با آن پیام و یا تسلیم بر آن است آقای سریدار؟

آیا اگر صدای یک تیراندازی را کسی شنید دلیل بر موافقت با عمل تیرانداز است؟

آیا اگر کسی فریادی کشید دلیل بر حقانیت آن فریاد کش است و اگر کسی آن فریاد را شنید دلیل بر موافقت با آن فریاد کش و یا تسلیم به اوست؟ آقای سریدار.

**** پیام انقلاب که در عبارت نطق آمده شعار مرگ بر شاه بوده است، آیا** اگر کسی شعار مرگ بر خودش را بشنود، آن دلیل این است که با شعار موافق است و یا تسلیم به شعار دهنده است؟ خاصه اگر که آن شخص شاه باشد؟ یعنی مقامی و نمادی کهن و برخاسته از هویت ایرانی که استوار بر قانون اساسی مشروطیت است؟

ناتمام